

شهادت امام رضا (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



ولادت و القاب

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در یازده ذیقعدہ 148 ق در شهر مدینہ بہ دنیا آمد. پدر بزرگوار آن حضرت، امام موسی کاظم علیه السلام نام مبارک او را «علی» گذاشت. کینہ آن حضرت «ابوالحسن» و مشہورترین لقبش «رضا» است. دیگر القاب آن امام ہمام عبارتند از: «صابر»، «فاضل»، «رضی»، «وقی»، «صدیق»، «زکی»، «سراج اللہ» و «نورالہدی».

لقب رضا

نام اصلی امام ہشتم علی بن موسی علیہ السلام است لقب یا نام مشہور آن حضرت رضا علیہ السلام می باشد. درباره علت نام گذاری آن حضرت بہ رضا علیہ السلام چنین گفتہ اند: «او را رضا ملقب گردانیدہ اند برای آن کہ پسندیدہ خدا بود در آسمان و پسندیدہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و ائمہ علیہ السلام بود در زمین برای امامت». وجہ دیگری کہ برای آن بیان داشتہ اند این است کہ «آن حضرت بہ رضای پروردگار راضی بود و این خصلت ارزشمند را کہ مقامی بالاتر از مقام صبر است، بہ طور کامل داشت».

دستیار علمی و فرهنگی پدر

امام رضا علیه السلام نقش به سزایی در توسعه حوزه معارف اسلامی و تربیت شاگردان برجسته داشت. آن حضرت با انجام دادن و پی گیری کارهای پدر، پشتوانه علمی استواری برای پیش برد آرمان های فرهنگی خاندان رسالت بود. امام موسی کاظم علیه السلام آن حضرت را حتی در زمان حیات خودشان در بسیاری از امور به عنوان وکیل و نماینده خود معرفی می کرد، و از نوع توجه امام موسی بن جعفر علیه السلام به حضرت رضا علیه السلام همه شیعیان می فهمیدند که آن حضرت یگانه دستیار امین و مورد اعتماد پدر است که در همه امور محول شده به صورت شایسته وظیفه خویش را به انجام می رساند.

سرپرستی امور هنگام زندانی بودن پدر

در تمام مدتی که امام موسی کاظم علیه السلام در زندان خلفای عباسی بود، امام رضا علیه السلام بودند که در غیاب پدر به رسیدگی امور می پرداخت. گرچه هنوز به مقام امامت نرسیده بودند، ولی کارهای امام را به نمایندگی از پدر انجام می دادند و نقش بسیار مهمی در نگهبانی از فرهنگ و فقه تشیع و حفظ شاگردان و هدایت شیعیان داشتند. در چنین وضعیتی امام رضا علیه السلام به امور فرهنگی، اجتماعی و مذهبی شیعیان رسیدگی می کردند، به سؤالات فکری و اعتقادی آنها پاسخ می داد و خلأ غیبت پدر را پر می کرد و مایه دل گرمی و تسلی خاطر مراجعین بود، و در عین حال اهداف پدر را دنبال نموده، به افشاگری بر ضد طاغوتیان می پرداختند.

امامت امام رضا علیه السلام

در سال 183 ق با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام ، امامت امام رضا علیه السلام شروع شد. آن حضرت 35 سال بیشتر سن نداشت که زمام امور امامت را به دست گرفت و هدایت و راهنمایی فکری و اعتقادی جامعه اسلامی را عهده دار شدند. امام موسی کاظم علیه السلام در فرصت های مختلف به معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان امام و وصی بعد از خود می پرداخت و از یاران و شاگردان خود بر این امر مهم گواهی می گرفت.

مدت امامت آن حضرت بیست سال طول کشید که هفده سال آن در مدینه و سه سال آخر آن در خراسان سپری شد.

امام رضا علیه السلام و هارون

ده سال اول امامت امام رضا علیه السلام مقارن با خلافت هارون عباسی بود. موضع گیری امام رضا علیه السلام در برابر هارون، مانند موضع گیری پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام بود، و از این موضع، حتی یک قدم عقب نشینی نکرد. در همین عصر، امامت خود را آشکار نمود و این کار به منزله اعلان مخالفت با حکومت غاصبانه هارون الرشید عباسی بود. شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در زندان برای هارون بسیار گران تمام شد. گرچه هارون در مورد کتمان شهادت امام کاظم علیه السلام بسیار کوشید ولی حقیقت برای بسیاری کشف شد. از این رو هارون از مخالفت و قیام احتمالی مردم علیه خود نگران بود. در نتیجه از تعرّض به امام رضا علیه السلام تا آن جا که ممکن بود، خودداری می کرد و از سخت گیری هایی که در دوره امام کاظم علیه السلام انجام می داد، در زمان امام رضا علیه السلام خبری نبود.

امام رضا علیه السلام در عصر خلافت امین

پنج سال از دوره امامت امام رضا علیه السلام در زمان خلافت امین سپری شد، امین فرزند ارشد هارون و ولی عهد او بود. پس از مرگ هارون، مردم در بغداد که مرکز خلافت عباسی بود، با امین بیعت کردند و بر این اساس در سرتاسر بلاد اسلامی امین به عنوان خلیفه معرفی شد. امین که مردی عیّاش و هوس باز بود اغلب وقت خود را به عیش و نوش و خوش گذرانی می گذراند و بخشی از دوره حکومتش را به جنگ و درگیری با برادر خود عبدالله مأمون سپری کرد. به همین خاطر امام رضا علیه السلام در دوره حکومت او از آزادی نسبی برخوردار بودند و از این فرصت برای تربیت شاگرد و رسیدگی به امور دینی مردم و تهذیب و تکمیل احادیث خاندان نبوت و مناظره و مباحثه علمی با اندیشمندان کمال استفاده را کردند.

امام رضا علیه السلام و مأمون

امام رضا علیه السلام پنج سال آخر امامت خویش را در دوران خلافت مأمون عباسی سپری کرد. مأمون عباسی که پس از قتل برادر خود، امین به عنوان هفتمین خلیفه عباسی بر مسند خلافت نشسته بود، از چند جهت ارکان حکومت خود را در خطر می دید. نخست، از طرف علویان و طرف دارانشان که از حکومت عباسیان دلی پر خون داشتند و در هر فرصتی پرچم مخالفت برمی افراشتند؛ دوم از سوی عباسیان؛ زیرا مأمون برادر خود امین را کشته و سر بریده او را بر نیزه زده بود که این کار موجب رنجش بسیار عباسیان شده بود. گفتنی است عباسیان امین را خلیفه رسمی و مشروع پس از هارون می دانستند؛ سوم از سوی ایرانیان و خراسانیان که به صورت فطری و باور اعتقادی طرف دار و دوستدار خاندان رسالت بودند.

دعوت مأمون از امام رضا علیه السلام برای رفتن به خراسان

مأمون عباسی که خلافت خود را از چند طریق مورد تهدید می دید، تصمیم به آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به مَرُو گرفت تا با پیشنهاد خلافت یا ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام، مقداری از فشارها و تهدیدهای احتمالی از سوی علویان و ایرانیان را فرو نشاند و مردم با دیدن حضور امام رضا علیه السلام در دستگاه خلافت مأمون، از شورش و مخالفت منصرف شوند. مأمون در اجرای این تصمیم، چندین نامه و پیام دعوت به امام فرستاد. امام علیه السلام این دعوت ها را رد می کرد، ولی مأمون با اصرار و پافشاری بسیار، امام علیه السلام را ناگزیر کرد که به سوی خراسان حرکت کند. مأمون گروهی را به فرماندهی «رَجَاء بن ابی ضحاک» مأمور آوردن امام رضا علیه السلام و همراهانشان از راه بصره و اهواز و فارس کرد.

ناخشنودی امام رضا علیه السلام از سفر به خراسان

شواهد بسیاری در دست است که امام رضا علیه السلام از سفر به خراسان ناخشنود بود و پیوسته ناخشنودی

خود را برای مردم آشکار می فرمود و با این روش، حجت را بر مردم تمام می کرد، تا فریب ترفند مأمون را نخورند و بدانند که او فریب مأمون را نخورده؛ بلکه برای مصلحت اسلام و مسلمین این سفر را پذیرفته است. ردّ دعوت مأمون در چندین نوبت، وداع امام با افراد خانواده و بستگانش و دعوت آنان برای گریه بر حضرت هنگام خروج از مدینه نشانه ناخشنودی حضرت از سفر به خراسان است.

ولایت عهدی اجباری

امام رضا علیه السلام با قبول ولایت عهدی اجباری هم چون امام حسن علیه السلام که صلح تحمیلی معاویه را پذیرفتند به مردم فهماندند که سیاستش از سیاست مأمون کاملاً جداست و در گفت و گو با مأمون درباره خلافت، با کمال صراحت به مأمون فرمود: «تو چکاره ای که خلافت را به من واگذاری؟ اگر خلافت را خدا به تو داده، تو نمی توانی آن را به دیگری واگذاری، و اگر خدا به تو نداده، چه حقی داری که درباره آن تصمیم بگیری».

یوسفی در دستگاه فرعونیان

یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید: پس از آن که ولایت عهدی امام رضا علیه السلام استقرار یافت، دیدم که امام علیه السلام دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده، به خدا چنین عرض کرد: «خدایا، تو می دانی که من در مورد قبول ولایت عهدی ناگزیر شدم. پس مرا مورد بازخواست قرار نده، چنان که بنده و پیامبرت یوسف علیه السلام را هنگامی که حکومت مصر را به دست گرفت، بازخواست نکردی».

اقامه نماز عید فطر از سوی امام رضا علیه السلام

پس از پایان مجلسی که به مناسبت ولایت عهدی امام رضا علیه السلام در پنجم رمضان سال 203 ق تشکیل شده بود، مأمون از امام خواست که نماز عید فطر را اقامه کند. ولی آن حضرت این کار را نمی پذیرفت. سرانجام امام رضا علیه السلام به مأمون پیغام داد که «اگر بناست من نماز بخوانم، من مانند روش پیامبر و امیر مؤمنان علی علیه السلام نماز می خوانم». مأمون در پاسخ گفت: «شما مختارید هرگونه که دوست دارید نماز را به جای آورید».

امام رضا علیه السلام هم چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با پای برهنه و عصا در دست از منزل بیرون آمد. هنگامی که روسا و لشکریان دیدند که امام رضا علیه السلام با کمال تواضع و با پای برهنه از خانه بیرون آمده، از مرکب هایشان پیاده شدند و کفش ها را از پا درآوردند. و با پای برهنه همراه امام حرکت کردند. حضرت در هر ده قدم می ایستاد و سه تکبیر می گفت. زمین و زمان با تکبیر آن حضرت همنوا شده بود. مأمون از هیبت و شکوه نماز امام به وحشت افتاد و به امام پیام فرستاد که «ضرورتی ندارد نماز بخوانید. بهتر است که برگردید». لذا حضرت رضا علیه السلام مجبور شدند که از اقامه نماز خودداری کنند. بدین ترتیب مأمون از اقامه نماز امام جلوگیری کرد.

شهادت جان سوز امام

مأمون که برای حفظ حکومت خود امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو آورده بود و با ترفندهای خود و اطرافیان به اهداف خود نرسیده بود، وقتی که رفتار و قاطعیت آن حضرت را دید، دریافت که گفتار و رفتار آن حضرت در نهایت موجب ضعف و تزلزل حکومت او می شود و از سوی دیگر عباسیان همواره در مورد ولایت عهدی امام رضا علیه السلام مأمون را تهدید می کردند و به او هشدار می دادند. در نتیجه وی تصمیم گرفت که آن حضرت را به گونه ای از میان ببرد. ولی کاملاً مراقب بود که این عمل به طور کاملاً محرمانه انجام گیرد تا مسئله جدیدی برای حکومتش پیش نیاید. لذا با مسموم کردن آن حضرت به هدف خود رسید. امام علیه السلام در روز آخر صفر بر اثر زهر مسموم و دعوت حق را لبیک گفت و به اجداد پاکش پیوست.

دفن شبانه و مظلومانه امام رضا علیه السلام

مردم و دوستان آن امام وقتی که خبر شهادت حضرت را شنیدند ازدحام کردند و گفتند که مأمون با نیرنگ امام علیه السلام را کشته است. مأمون شخصی را نزد مردم فرستاد و گفت تشییع جنازه به فرصتی دیگر موکول شده است. مأمون از ترس این که آشوبی برپا شود مردم را با این ترفند متفرق کرد و دستور داد جنازه آن حضرت را شبانه غسل دادند و به خاک سپردند.

عبادت امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام هم چون اجداد پاکش، قبل از هر چیز، بنده خالص خدا بود و همه چیز را در خط بندگی خدا دنبال می کرد. زهد و عبادت و راز نیاز و مناجات و سجده های طولانی او، نشان می داد که دل داده خداست. رجاء بن ضحاک سرپرست مأموران مأمون که مسئولیت آوردن امام را از مدینه به خراسان برعهده داشت، در این باره می گوید: «سوگند به خدا، مردی را ندیدم که با تقواتر از امام رضا علیه السلام باشد و در همه ساعات زندگی یاد خدا کند و به اندازه او خوف از عقاب خدا را در دل داشته باشد».

تلاوت قرآن

رجاء بن ضحاک سرپرست مأموران مأمون که مسئولیت آوردن امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان برعهده داشت می گوید «امام رضا علیه السلام شب ها بسیار قرآن تلاوت می کرد. هنگامی که به آیه ای می رسید که در آن سخن از بهشت و دوزخ به میان آمده بود، گریه می کرد و از درگاه خدا تقاضای بهشت می فرمود و می گفت: «پناه می برم به خدا از آتش دوزخ».

انتظار امام از شیعیان

محدث قمی رحمه الله از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت می کند که، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «ای عبدالعظیم، سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو وسوسه های شیطانی را به خود راه ندهند و در زندگی راستگو و امانت دار باشند. راجع به چیزهایی که برایشان فایده ای ندارد سکوت کنند و جدال نکنند. با یکدیگر رفت و آمد نمایند؛ زیرا این عمل موجب تقرب به من می شود. حیثیت و آبروی خود را از بین نبرند که هرکس آبروی کسی را بریزد و از این راه یکی از دوستان مرا به غضب آورد، دعا می کنم که خدا او را در دنیا و آخرت به عذاب دچار سازد و در آخرت از زیان کاران به شمار آید».

زندگی گوار

علی بن شعیب می گوید: روزی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. امام فرمودند: «ای پسر شعیب به نظر تو زندگی چه کسی از همه مردم گوارتر است؟» گفتم: یابن رسول الله، شما در این باره از همه داناترید. آن گاه امام فرمودند: «کسی که مردم از زندگی او بهره مند گردند و خیرش به دیگران برسد». سپس فرمودند: «چه کسی زندگی اش از همه نکبت بارتر است؟ گفتم: باز هم در این مورد شما از همه عالم ترید. حضرت فرمودند: «کسی که مردم از زندگی او خیری نبینند».

شاگردان برجسته امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در مدینه و در حوزه درسی خود شاگردان بسیاری را جمع کرده، به تربیت آنها مشغول بودند؛ شاگردانی که به گرد شمع وجود آن بزرگوار اجتماع می کردند و از علوم آن حضرت بهره مند می شدند. یکی از شاگردان آن حضرت «زکریّا بن آدم» است که نمایندگی امام علیه السلام را در قم عهده دار بود. امام رضا علیه السلام در نامه ای به او می نویسند: خداوند به سبب وجود تو بلا را از شهر قم دور می سازد، چنان که بلا را به علت وجود امام کاظم علیه السلام از مردم بغداد برطرف می گرداند». از دیگر شاگردان برجسته آن حضرت می توان از یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب و علی بن میثم نام برد.

کلمات قصار

«إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ؛

همانا خاموشی و کنترل زبان دری از درهای حکمت است و موجب دوستی می شود و به نیکی ها راه می برد.»
«صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ؛

دوست هر انسانی، عقل او، و دشمن هر انسانی نادانی اوست.»
«الْتَوَدَّدُ إِلَى النَّاسِ يَنْصِفُ الْعَقْلَ؛

دوستی با مردم، نیمی از عقل محسوب می شود.»

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْفَقِيرَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ؛

همانا خداوند قیل و قال (کشمکش لفظی بی مورد)، و تباه ساختن ثروت و تقاضا کردن بسیار را دشمن می دارد.»

«لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِتْكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ؛

کار نیک و کوشش در عبادت را به بهانه دوستی و بر حب آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رها نسازید.»

«مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ؛

کسی که به روزی اندک از خداوند خشنود باشد، خداوند از او به عمل کم، راضی خواهد شد.»

«الْإِسْتِرسَالُ بِالْأَنْسِ يُذْهِبُ الْمَهَابَةَ؛

انس گرفتن حساب نشده (و بدون کنترل) با مردم شخصیت انسان را از بین می برد.»

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي إِعْتَزَالِ النَّاسِ، وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ؛

زمانی بر مردم می آید، که عافیت و آرامش، در آن زمان در ده بخش است؛ نه بخش آن در دوری از مردم و گوشه گیری و یک بخش آن در سکوت است.»